

جلوه‌های عشق در شعر خلیل مطران

ناهده فوزی^۱

سارا خنشا^۲

چکیده

خلیل مطران از شعرای معاصر عرب است که اولین زمزمه‌های رمانتیک از ادب او به گوش رسید. عشق که یکی از مهم‌ترین مضامین مکتب رمانتیسم است، اساس و نقطه ثقل شعرش به شمار می‌آید و بخش وسیعی از دیوانش را تشکیل می‌دهد. از ویژگی‌های مضمون عشق در دیوان‌های مطران تنوع و تحوّل نگاه شاعر به این عنصر کلیدی و جایگاه آن در شعر رمانتیک است، او از زاویه‌های گوناگون و طیّ مراحل مختلف و تکاملی به موضوع عشق پرداخته است. چندان که در مرحله نخست نگاه شاعر به عشق با پاکی و صداقت کودکی می‌آمیزد، سپس در اوان جوانی به عشق جسمانی و غریزی تبدیل می‌شود و آنگاه که تجارب شاعر با احساسات شاعرانه پیوند می‌خورد، شاهد تحوّل عشق جسمانی به عشق عذری همراه با اندوه‌های عمیق درون‌گرایانه اما شیرین و ارضا کننده برای عاشق هستیم؛ او سرانجام به تکامل جایگاه عشق تا مرحله آرمانی و معنوی و اوج گرفتن تا ادعای فنا و یکی شدن با معشوق می‌رسد. در این مقاله با مطالعه اشعار عاشقانه مطران سعی شد تا این تحوّل معنادار عشق و مراحل تکاملی آن نزد شاعر مورد بحث و بررسی قرار گیرد، و هدف مقاله تبیین این فرضیه است که عشق نزد خلیل مطران از مفهوم مطرح شده آن در پژوهش‌ها فراتر است، چندان که می‌توان آن را عشق آرمانی و معنوی با ادعای وحدت بین عاشق و معشوق قلمداد کرد.

کلید واژه‌ها:

شعر معاصر عرب، خلیل مطران، عشق و انواع آن.

مقدمه

^۱ - گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران. (نویسنده مسئول)

fawzi.1920@yahoo.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران - ایران و مدرّس دانشگاه پیام‌نور مرکز اشنویه.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۰۱

تاریخ وصول: ۹۲/۰۴/۱۲

خلیل مطران (۱۸۷۲ - ۱۹۴۹) ادیب و شاعر توانای لبنانی معروف به شاعر القطرین (لبنان و مصر) از نواندیشان معاصر عرب است. او پیشگام مکتب رمانتیک و داعی اصول آن در جهان عرب و متأثر از ادبیات رمانتیک غرب، بخصوص ادبیات فرانسه می‌باشد (الجیوسی، ۱۹۹۸، ۸۵/۱)؛ او می‌کوشید تا مضمون و اندیشه‌های جدید متناسب با عصر را وارد ادب کند. مطران با تقلید و پیروی از بسیاری معیارها و اسلوب‌های حاکم بر ادب گذشته، تلاش نمود تا ادب را از قید اسلوب‌های تقلید برهاند. او زمینه بروز تغییر و اصلاحات اساسی متناسب با عصر را در ادب عربی فراهم کرد. مقدمه نقدی دیوان او بعنوان اولین سند حقیقی نوگرایی در ادب عرب می‌باشد. وی شاعری کلاسیک با اندیشه‌های رمانتیک بود.

مظاهر و ویژگی‌های مکتب کلاسیک و رمانتیک در بسیاری از اشعار او نمایان است؛ ادب او حد فاصل بین این دو مکتب است. بررسی جلوه‌های عشق در شعر مطران از جذابیت خاصی برخوردار است. معنای اصلی عشق، جذب کردن است و با قدرت این نیرو، تمام مخلوقات به سوی یکدیگر جذب می‌شوند. عشق اساس خلقت این جهان و علت وجودی مخلوقات می‌باشد. اولین چیزی که در شعر خلیل مطران جلب توجه می‌کند، شعر وجدانی و درون‌گرای اوست؛ اشعار وجدانی خلیل در زمینه عشق و محبت اشعار لطیفی هستند که نشان از احساسات پاک و والای او دارد. عشق در نظر او مایه حیات و حاکم مطلق است که قلب‌ها و چشم‌ها را تحت سیطره خود دارد. آن حاکمی که دولتش را زمین و وجود تشکیل می‌دهد و از ازل تا ابد بر زندگی حکم می‌راند.

بنابراین بر آن شدیم تا عشق، این خمیر مایه اصلی شعر نزد مطران را طی مراحل مختلف آن مورد بحث و بررسی قرار دهیم، و بر آنیم تا این فرضیه را اثبات کنیم که عشق نزد خلیل مطران با عشق کودکانه آغاز شد، سپس مرز عشق جسمانی و عذری را در نوردید و از مفهوم تعریف شده آن درباره شعر مطران فراتر رفت، چندان که تا قلّه‌های عشق معنوی و آرمانی با ادعای وحدت عاشق و معشوق عروج کرد.

تاکنون تحقیق مستقلی در باره جلوه‌های عشق در شعر خلیل مطران صورت نگرفته است اما کارهای دیگری که تا حدودی با این پژوهش ارتباط دارند عبارتند از: کتاب «الاتجاه الوجدانی

فی الشعر العربی الحدیث « نوشته عبدالقادر القبط؛ کتاب «خلیل مطران طلیعة الشعراء المحدثین» نوشته ایلیا الحاوی؛ کتاب «دراسات ادبیة» نوشته طه بدر؛ کتاب «خلیل مطران شاعر الاقطار العربیة» نوشته جمال الدین الرمادی؛ کتاب «التجدید فی شعر خلیل مطران» نوشته سعید حسین منصور و ...

۱- عشق کودکانه

اولین جرقه‌های دوست داشتن و عشق از همان دوران نوجوانی در دل و روح مطران زده شد؛ چنان که خود در قصایدی چون «قلعه بعلبک» و «هل تذکرین» بطور صریح به این موضوع اشاره کرده است.

مطران در قصیده «قلعه بعلبک» این چنین عشق پاک و بی‌آلایش دوران کودکی را به تصویر می‌کشد:

قـبـلـات	قـبـلـات
اـشـتـبـاک	قـبـلـات
کـضـم	قـبـلـات
غـصـن	قـبـلـات
أخـاه	قـبـلـات
ق	ق
ا	ا
هـر	هـر
و	و
لـیس	لـیس
خـلیـا	خـلیـا

(مطران ، ۱۹۷۷ ، ۲/۲۱۲)

شاعر عواطف و احساسات عاشقانه بین خود و معشوقه‌اش را در پاکی و عفاف به بوسه‌های شب‌نم در سحرگاهان تشبیه می‌کند، و در آغوش گرفتن یار را همچون در آغوش گرفتن برادرگونه شاخه‌ها و بوسیدنشان را به بوسیدن شکوفه‌ها تشبیه می‌کند؛ او با صراحت بیان می‌کند که قلبشان پاک و عشقشان چون عشق کودکانه بی‌غلّ و غش است.

کـفـراش	کـفـراش
الـریـاض	الـریـاض
إذ	إذ
یـتـبـاری	یـتـبـاری
فـإذـا	فـإذـا
الـبـعد	الـبـعد
طـال	طـال
طـرفـة	طـرفـة
عـین	عـین

(همان: ۲۱۲)

جلوه‌های عشق در شعر خلیل مطران

در این ابیات تصویری صادقانه از جلوه‌های عشق پاک کودکانه را شاهد هستیم. او خود و معشوقش را به پروانه‌ای که در بوستان شاد و خوشحال پرواز می‌کند و آرام و قرار ندارد، تشبیه می‌کند؛ بطوری که شوق دیدار آن‌ها را وادار می‌کند که لحظه‌ای از هم دور نباشند.

شاعر برای توصیف معشوق در بسیاری از اشعارش از عناصر طبیعت الهام می‌گیرد. از آن جمله در قصیده «هل تذکر ن» با استفاده از مظاهر طبیعت به توصیف زیبایی معشوق پرداخته و برای ابراز علاقه و محبت خود مجسمه‌ای گلین در هیأت گنجشکی می‌سازد و آن را به محبوب تقدیم می‌کند، که نماد و نشانه عشق جاودان کودکی قلمداد شده است (الرمادی، بی تا، ۱۱۸؛ السحرتی، ۱۹۴۹، ۱۹۹/۱۱۵):

رَقَاصَةٌ كَالغصنِ فِي الوَادِي	ضَحَاكَةٌ كَالنورِ فِي الزَّهْرِ
ثَرَاةٌ كَالطَّائِرِ الشَّادِي	كُرَّرَةٌ كَنَسِيمَةِ السَّحْرِ
وَصَنَعْتَ عَصْفُورًا لَهَا يَدِي	فَجَمَعْتَ صَلصَالًا أَرْكَبُهُ

(همان، ۲، ۱۳۵)

در این ابیات شاعر از طرفی زیبایی چهره یار را به گل سپید خندان و قامت بلند وی در هنگام حرکت را به درختان رقصان دره، و از طرف دیگر شادابی و سرزندگی معشوق را به نسیم لطیف سحرگاهی، و صدای دلنشینی را به پرندگان نغمه خوان تشبیه می‌کند. شاعر برای بیان محبتش به معشوق مجسمه‌ای در هیأت پرنده می‌سازد و آن را به محبوب زیبا رویش تقدیم می‌کند.

او در قصیده «العروس و الرس» نهایت پاکی و بی‌آلایگی عشق کودکانه را چنین به تصویر می‌کشد:

فِي ظ - لال الكروم و العنقود	ت صلب الغصون و الأملد - ود
و علي العشب من رطيب العد	و علي الزهر من ط - ريّ الجيد
كان - هي هند و - هي فريد	ن - آ صا - ن مؤت - بين
و صغيرين غير مفترقين - ن	ة - - ان بالك - بين
انذيرك - ان نحو ا - ن	وثب ظبين شارد أو طريد

(القط، ۱۹۸۱، ۱۱۶)

شاعر در این قصیده نیز با الهام از عناصر طبیعت به توصیف زیبایی‌های محل دیدار هند و فرید (کنایه از عاشق و معشوق) در سایه سر تاک‌ها و خوشه‌هایش و در زیر شاخه‌های سخت و نرم آن. و بر روی علف‌های تازه و شاخه‌های مرطوب و نرم در کنار شکوفه‌های باران خورده و با طراوت می‌پردازد. این همه زیبایی بکر بیانگر رابطه پاک و راستین عاشق و معشوق و عشق ناب دوران کودکی است که با وفا و صمیمیت در کنار هم، گاه با پاشنه‌های پاهایشان بازی می‌کردند و گاه چون دو آهوی رمنده و گریزان دوان بودند.

همچنان که مشاهده می‌شود شاعر در این ابیات با لطیف‌ترین تعابیر به وصف رابطه عاشق و معشوق می‌پردازد. او با درآمیختن وصف محبوب با وصف طبیعت بر پاکی و بی‌آلایشی عشق کودکانه صحنه می‌گذارد (الخطیب، ۲۰۱۱، ۲۴۰). مطران چون دیگر رمانتیک‌ها طبیعت را نماد پاکی و صفا و وفاداری می‌داند از این رو در قصیده غم الطین چنین می‌سراید:

طفلان کالأخوین مؤتة _____ ان شبا و شب علي الهوي القلبان
متممازجین کة _____ ا نفسهما نفس لها شبحان منفصلان
(مطران، ۱۹۷۷، ۱ / ۲۴۵)

شاعر در این ابیات دوستی و محبت کودکانه را به رابطه‌ای برادرانه تشبیه می‌کند و این خود نشان از محبتی صادقانه دارد که با رشد و شکوفایی آن‌ها این صمیمیت و یکدلی به تکامل می‌رسد. چندان که گویی یک روح در دو جسم هستند. این تعبیر را شاعر در قصیده «الطفلان» نیز به گونه‌ای دیگر به تصویر می‌کشد:

_____ رحین و الصغیران علي ما وصفنا من و داد و صفاء
کة _____ ا شبا عن _____ وق ح لا هما التصافي و الـولاء
(همان: ۲ / ۶۲)

او در این دو بیت عشق پاک و صادقانه را با شادی و خوشحالی کودکانه در می‌آمیزد. عشقی که همزمان با بزرگ شدن دو کودک شکوفاتر شده و به کمال خود می‌انجامد و این تعبیر وی بیانگر عشقی آرمانی است که صداقت و پاکی کودکانه را همواره با خود دارد.

۲- عشق جسمانی

زیبایی‌های جسمی و ظاهری زن، اعجاب و شگفتی اغلب شعراء را برمی‌انگیزد، چندان که کمتر شاعری است که در وصف معشوق به ذکر زیبایی‌های ظاهری وی نپرداخته باشد. اما ویژگی اشعار مطران آن است که سروده‌های خویش را با تصویرپردازی و داستان‌گرایی و بهره‌گیری شایسته از عنصر خیال به اوج رساند. او گاه با ایجاد تغییرات از تشبیه‌ها و تعابیر پیشینیان استفاده می‌کند و گاه تصاویری جدید خلق می‌کند. اکنون به نمونه‌هایی از این تصاویر زیبا و خیال‌انگیز اشاره می‌کنیم: در قصیده «المرآة الناظرة» دلربایی دختر زیبارو را طوری به تصویر می‌کشد که گویی تمام طبیعت چون گل‌ها و پرندگان و درختان و شاخه‌ها آرزوی دوستی با او را دارند:

عاجت اصیلا بالریاض تطوفها کملیک ا طافت معاهد حکمها
حسنا امرها الجمال ان ات فی ایکها الأطیار تخطب باسمها
(همان: ۴۸۶/۳)

شاعر گردش معشوق زیبارو در میان باغ و بوستان را به سرکشی ملکه‌ای بر قلمرو حکمرانیش تشبیه می‌کند، ملکه‌ای که حکمرانیش بدلیل زیبایی بدست آمده چنان زیبایی که پرندگان باغ را نیز واداشته از لبخند و تبسم دلنشین او سخن برانند. در ابیاتی از قصیده «وفاء» چهره زیبای زن را همچون دیگر شعرای عرب توصیف می‌کند او سپیدی روی معشوق را همچون شاعر جاهلی عمرو بن کلثوم^۱ به عاج تشبیه می‌کند و چشمان خمار یار را چون شاعر اوایل عصر عباسی، بشار بن برد^۲ به شراب تشبیه می‌کند:

ف ذکمه - اقه - وی النفوس جمیلة مژها ا عن ریاء و تصنع
بیاض یغ - ار العاج منه نقاة و یحجبه لون الحیاء کبرقع
و عین - ان سوداوان ینهل منهما ضیاء کم - اوب الریحق المشعشع
(همان: ۲۸۲/۲)

۱: و ثدیا مثل حق العاج رخصا حصانا من اکف اللامسینا (الزوزنی، ۱۹۹۴، ۱۶۷)
۲: حوراء، ان نظرت الیک سقتیک بیالعینین خیرا (البستانی، ۱۹۹۸، ۲۰/۳)

مطران در این ابیات زیبایی معشوق را آنچنان که زیباپسندان آرزوی آن را دارند توصیف می‌کند؛ او محبوب را در سپیدی برتر از عاج می‌داند تا جایی که عاج در سفیدی به او رشک می‌ورزد و سرخی چهره از شرم و حیای فراوان را به روپندی که صورتش را می‌پوشاند، تشبیه می‌کند و برق و درخشش چشمان سیاهش را به شراب نابی تشبیه می‌کند، که حتی دیدنش هر بیننده‌ای را مست و از خود بی‌خود می‌کند. در قصیده «العقاب» زیبایی و جمال زن را این گونه بیان می‌کند:

بِإِضْهِ نَهَارٍ يَبْهَرُ الْمُتَوَسِّمًا	شعر کاللیل یجلو سواده
مَصْفًى فِي غَرَاءٍ تَعَكَّسَ عَنْهُمَا	أهداب أجفان تخال أشية
يَتَوَجَّهًا دَرَّ الْحَبَابِ مَنْظَمًا ...	و ثغر كما شفت عن الراح كأسها

(همان: ۱۲۷/۳)

شاعر ظاهراً از تشبیه‌های شناخته شده به توصیف زیبایی‌های محبوب می‌پردازد، اما تلاش می‌کند با نوآوری‌هایی به خلق تصاویری جدید بپردازد. او با استفاده از عناصر تشبیه و تضاد محبوبش را چنین وصف می‌کند. «موهای او که چون شب سیاه است و سیاهی آن زیبایی صورت سپید و تابان معشوق را که چون روز روشن و درخشان است، بیشتر جلوه‌گر می‌کند. و پلک‌های مرتب و به صف شده او در سیمای خورشیدوارش بسان شعاع‌ها و پرتو آن هستند. و دندان‌های سپید و مرتب چون مرواریدش را آنگاه که برای نوشیدن می‌لب بر جام شراب می‌نهد به تاجی که بر جام نهاده می‌شود، تشبیه می‌کند».

مطران در قصیده «لَبَّيْ سَعْدٍ» گرفتار و شیفته ظاهر زیبای معشوق می‌شود و او را با تصاویری

گاه با الهام از گذشتگان و گاه نوآورانه ترسیم می‌کند:

و من اوصافك احسن التمام	قوامك لا يعاده قوام
فلایدری أمماء أم ضرام	و فی عینك سحر بابلی
کیف إذا جلاك لنا ابتسام	و فیک عبوسه تحلو لدنیا

(همان: ۱۸۹/۱)

او در این ابیات آن چنان محو ظاهر زیبای یار می‌شود که بر آن است هیچ قامت زیبایی با آن برابری نمی‌کند. و برق چشمان معشوق را همچون جادویی می‌داند که قدرت تشخیص از او گرفته است، و نمی‌داند نشان از مهربانی یا خشم یار است. آن چنان در دام عشقش گرفتار می‌شود که حتی ترشروی و بدخلقیش نیز برای عاشق خوشایند است؛ چندان که تاب لحظه‌ای دوری معشوق را ندارد.

در قصیده «لیا سعد» شاعر به وصف کامروایی و وصال عاشق و معشوق می‌پردازد:

فما أنسی تلاقینا هجیعا بلا وعد کما شاء الهیام
فما إن تطفی نار بنار ف - یشفینا تعانق و اللّزام
(همان: ۱ / ۱۸۹)

او در این قصیده به بیان دیدارهای عاشقانه شبانه که بدون قرار قبلی انجام می‌دادند، می‌پردازد و از آتش شور و شوقی که جسم و روح عاشق و معشوق را فرا گرفته سخن می‌راند و بر آن است که تنها در آغوش گرفتن همدیگر این آتش را خاموش می‌کند و مایه شفای دردشان می‌شود.

شاعر در قصیده «تذکار» از روزهایی یاد می‌کند، که با معشوقش سر می‌کرد، و آن را بهترین دوران زندگیش می‌نامد:

تذکرني أيام أنسی بقرها قدیم - ا و لیلات مضین قصاراً
وساعات هو کن للعمر زینة کما زان فی الکاس الحباب عقارا
(همان: ۱ / ۱۹۹)

او در این ابیات بهترین روزهای زندگی را زمانی می‌داند که در کنار معشوق سپری کرده؛ لحظات و شب‌هایی که به خاطر لذت و خوشی وصال بسیار کوتاه گذشتند؛ لحظاتی که زندگی او را آن چنان که حباب جام شراب را می‌آراید، زینت دادند.

او در قصیده «شغف و ظمأ» «اوج شوق و اشتیاق برای دیدار معشوقه‌اش را به تصویر می‌کشد؛ طوری که آتش شوق و وجد در درونش زبانه می‌کشد و برای خاموش کردن آتش شوقش به آب پناه می‌برد.

فشرت الماء من شوقی و من ظمی
 لم اقدم الی بلوره شفقی
 أرجو ان ـــــــــاء هم منه بمنهل
 حتی تکسر منحلا الی قبل
 (همان: ۱/ ۱۸۷)

در این ابیات شاعر از شدت شوق و عطش اندرونش به جوش آمده، و برای خاموش کردن و شفای آن به آب پناه می‌برد. پس چهره معشوق را در آب می‌بیند و گمان می‌کند، با نوشیدن آب از آتش آن دو رهایی می‌یابد اما به محض اینکه لب‌هایش را برای بوسیدن محبوب به آب نزدیک می‌کند، تصویرش در آب محو می‌شود و بلورهای آب در هم می‌شکنند. باید خاطر نشان کرد که در قصاید مذکور هر چند مطران زیبایی جسمی و حسّی را به اوج رسانده است اما او حتی در توصیف جسمانی معشوق نیز خویشتن‌دار است و به وصف تفصیلی جزئیات نمی‌پردازد و به توصیف‌های کلی اکتفا می‌کند؛ چندان که از جاده عفاف قدم بیرون نمی‌نهد؛ بنابراین می‌توان او را جزء مکتب عذری قلمداد کرد.

۳- عشق عذری

عشق عذری عشقی است که عاشق و معشوق علاوه بر دل‌باختگی عمیق نسبت به یکدیگر، باید پایبند اصولی باشند. از آنجا که در بین عرب‌ها، این نوع عشق ورزی منسوب به قبیله بنی‌عذره از قبایل قحطان یمن است، به عشق عذری شهرت یافته است (غلامحسین زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶).

عشق از نظر مطران عاطفه و احساس انسانی‌الایی است. او در مراحل تکاملی دیدگاهش نسبت به مفهوم عشق آن را بری از شهوات زودگذر می‌یابد، چرا که معتقد است شهوات با هیجان و ناآرامی و سرگردانی عاشق همراهند، اما روح عاشق راستین در عین آرامش از احساساتی چون شهامت و وفا و شرف نیرو می‌گیرد و هر روز بالنده‌تر می‌گردد؛ حال به بررسی ویژگی‌های عشق عذری در سروده‌هایش می‌پردازیم.

۱-۳ عشق همراه با سعادت و خوشبختی و تسلی بخش آلام

شعرای عاشق، سعادت و خوشبختی عشق را در وصال و بدبختی و شقاوت آن را در هجران می‌بینند اما خلیل مطران، سعادت و خوشبختی عشق را در هر دو، وصال و هجران می‌بیند؛ چرا که او از وجود و حیات محبوبش در دنیا احساس خوشبختی می‌کرد، چه زمانی که درد و سوز عشق او را رنج و عذاب می‌داد و چه زمانی که بین دو عاشق هجران و کدورتی روی می‌داد؛ او عشق را درمانی برای دل‌های خسته و تسلی بخش آن در برابر سختی‌ها و مصائب زندگی می‌داند. او این معانی را در قصیده «عقاب» این چنین بیان می‌کند:

سوي الحب لايشفي الفؤاد المكّما و لا يهنيء المضيء و إن كان مء — ا
(مطران، ۱۹۷۷: ۱۲۷/۳)

شاعر در این بیت شفای دل مجروح و خسته و دردمند را تنها در عشق می‌داند و آن را مایه شادی دل معرفی می‌کند.

در قصیده «الأسد الباكي» همین تعابیر را این چنین به تصویر می‌کشد:

دعوتك استشفني إليك فوافي علي غير علم منك أنك لي آسي
(همان: ۲/۲۶۷)

در این بیت عشق دیرینه خود را مورد خطاب قرار می‌دهد، و از او می‌خواهد که دعوتش را بپذیرد؛ چرا که آن را شفا بخش آلام خود می‌نامد.

۲-۳ عشق همراه با صداقت و پاکی

مطران در عشق راه و روش عشاق قدیم را در پیش گرفته، او در عشقش یکه‌شناسی و معشوق مداری و وفاداری را خطّ مشی خود قرار داده، و با تمام وجود به آن پایبند بوده است. صداقت و پاکی که خود آن را حتّی بر عشق قیس و جمیل نیز برتری داده است (شراره، ۱۹۸۲: ۳۱). وقتی اشعارش را مرور می‌کنیم در می‌یابیم که به واقع او چنین بوده؛ چرا که شعرش آینه زندگی اوست. مطران این معانی را در قصیده «اعتذار» گنجانده است:

أحبك حتي ينكر الحب رسله جمیلا و قیس و الأولي استشهدوا قدما
(مطران، ۱۹۷، ۱/۱۹۱)

او در این بیت بر این باور است، به مرحله ای از عشق دست یافته که حتی بر پیام آوران آن چون جمیل و قیس و کسانی که در این راه شهید شدند، پیشی گرفته است. در قصیده الناظر و الذاثره) مذهب خود را در عشق صداقت و پاکی معرفی می کند:

أحببت حسناء ذات دل تموي المني في جاهلها
رأت غرامي فعاهه - مدني علي الهوي الطاهر المباح
(همان: ۲۰۲/۱)

شاعر در این ابیات عشق و شیدایی خود را نسبت به معشوق زیباروی با ناز و کرشمه اش به تصویر می کشد و معتقد است در این مسیر با پاکی و صداقت گام می نهد. در این ابیات نیز این معانی را به گونه ای دیگر به تصویر می کشد:

كم عرضت لي غانيات عفتها صنت ضميري و اللسان المشبها
و ما زال هذا الحب في مؤيدا مكينا نبت عنه السنون و ما نبه - ا
(شراره، ۱۹۸۲: ۳۱)

مطران در این ابیات با روی گرداندن از زنان زیباروی دیگر و صیانت از دل و زبانش با خاطرات عشق جوانی و جایگاه عشق همیشگی او در قلبش، بر صداقت و پاکیش در عشق صحه می گذارد. در قصیده وفاء) خداوند و قلب دردمند و تمام طبیعت را بر صداقتش در عشق شاهد می گیرد و می گوید:

فقال له: بل يشهد الله بيننا و أسقام قلبي في الواله المتوجع
و تشهد هذي الشمس عند غروبها و ما حولنا من نورها المتفرع
بأني لا أبغي سرك حليمة و مهما تسمني صبوتي فيك أخضع
(مطران، ۱۹۷۷: ۲۸۲/۲)

شاعر در این قصیده خداوند و دردهای دل عاشق و عناصر طبیعت چون خورشید و غروب و... را شاهد می گیرد، که در عشقش کسی را شریک او نکرده و نخواهد کرد، و به عشق که از دوران جوانی در قلبش رخنه کرده، پایبند خواهد بود. او در این ابیات نیز دگر بار برای نشان دادن صداقت و پاکیش در عشق از پاکی عناصر طبیعت الهام می گیرد.

در قصیده «دمه» این معانی را به اوج می‌رساند و صدای عاشقانه خود را با تکیه بر عناصر خیال پردازانه با توصیف طبیعت در آمیخته و تصاویری زیبا و دلنشین خلق نموده است (الجیوسی، ۲۰۰۱: ۱ / ۸۹).

و کنت أنت المسرة	سررت في العمرة
و کنت في الروع نضرة	کانت حیاتی روضاً
و کنت في العصن هـ . هـ	و کان غصنا شبابی
و کان حبك فجـ ره	و کان فکـری سماء

(مطران، ۱۹۷۷: ۱ / ۲۲۲)

او در این ابیات عشقش را با مظاهر طبیعت و پاکی و بی‌آلایشی آن در می‌آمیزد. مطران اذعان می‌کند که در عمرش یکبار مسرور گشته و مسبب آن را معشوقش می‌داند و زندگی‌اش را همچون باغی تصور می‌کند که شادابی و سرسبزی‌اش را از یار زیبارویش گرفته و جوانیش را چون شاخه‌ای می‌بیند که محبوبش شکوفه آن است و فکرش را چون آسمانی می‌داند که عشق معشوقش سپیده دم آن می‌باشد.

۳-۳ عشق و کتمان کردن آن

مطران نیز چون دیگر عشاق عذری معتقد بود که برای صیانت و حفاظت از عشق پاک و بی‌آلایشش و برای اینکه از دید انسان‌های حسود و بدخواه در امان بماند، باید آن را از انظار و چشم‌ها دور نگه داشت تا مبادا ارتباطشان را خدشه‌دار و به آن گزند وارد کنند. چنان که خود در قصیده «لینا سعد» به این مهم اشاره دارد:

و ما انما من یروعه الحمَام	کتمت هواک دهر لا تخـ . وف
ولو اودی بمهجتي غرام	و لکـ حرصت علیک منهم

(همان: ۱ / ۱۸۹)

در این ابیات شاعر دلیل پنهان نگه داشتن عشقش را صیانت از آن بیان می‌کند، هر چند که این پنهان کاری به قیمت نابودی روح و روانش تمام شده است و خود را از کسانی که به خاطر ترس و قضا و قدر، عشق را پنهان می‌کنند، مبرا می‌داند؛ بنابراین در سروده هایش با اشاره‌های رمزی عشق و شیدایش را نسبت به معشوقش بیان می‌کند (منصور، ۱۹۷۷: ۲۴۴؛ الطناحی، بی‌تا: ۱۳۶):

یا منی القلب و نور العین مذ کنت و کنت
 ! > پیلا» هنده» سعاده» من ظنت
 لم أشأ ان يعلم الناس بما صنت و صنت
 تکثر الاسماء لکن المسمی هو انت
 (مطران، ۱۹۷۷، ۲ / ۳۲۶)

او در این دو بیت علت آوردن اسم‌های متفاوت چون «لیلا و هند و سعاده» در شعرش را تنها حفاظت از عشق پاک و بی آرایشش بیان می‌کند و گرنه به گفته او مذهبش در عشق وحدانیت است. در حقیقت کتمان عشق، نشان از ارج نهادن وی به اعتبار و جایگاه اجتماعی معشوق دارد.

۳-۴ عشق همراه با درد و غم

در ابیاتی که خواهد آمد تعبیری از درد و رنج رمانتیکی، همان بیماری که شعرای غربی در زمان شیوع ادبیات رمانتیک از آن رنج می‌بردند، یافت می‌شود. مطران دردها و رنج‌های عشق را لذت و خوشی می‌دانست؛ همچنان که شعرای رمانتیک غرب هم چنین احساسی داشتند. او آرزو داشت که این درد و رنج ماندگار باشد؛ چرا که شدت آن لذتی داشت که اشتیاق به یار را افزایش می‌داد.

در قصیده «مشاکه بیبی و بین اجم» شاعر از درد و شوقش به تنهایی و عزلت در تاریکی شب پناه می‌برد. او درد و غم عشق خویش را با طبیعت در میان می‌گذارد و به گفته (الخطیب ۲۰۱۱: ۴۶) عشق و احساسات و طبیعت را در هم می‌آمیزد. و این چنین درد و غم و بی‌خوابی بر او غالب می‌شود:

أری مثل سهدی فی الکوکب
 أسر هوک إلي صاحب
 اما کل ذی کلف متعب
 أنیس علی ما به من آسی
 حل به مثل ما حل بی؟
 یواخیک فی همک المنصب
 شریک لذی الکلف المتعب
 شجی التیسیم مس تعذب
 (مطران، ۱۹۷۷، ۱ / ۲۹)

او در این قصیده ستاره را در غم خود شریک می‌داند و آن را نیز چون خود عاشق می‌پندارد و بر این باور است که باید درد عشق را با عشاق خسته و رنجور که در این درد زیبا و شیرین با هم شریک و هم‌درد هستند، در میان گذاشت.

جلوه‌های عشق در شعر خلیل مطران

در قصیده « الاثر الباقي » بر عشق از دست رفته اش تأسف می خورد، در حالی که در د و رنج ناشی از آن برایش لذت بخش است و آرزو می کند که این درد همیشگی باشد:

سـ فـي عـلـي حـب بـري هـذا الفـؤاد المسـتـهـام
فـعـذابـه عـذب و نـا رأسـاه بـرد فـي سـلام
أسـفـي عـلـي جـرحـي القـد وليـت ذاك الجـمـح دـام
لـا كـان لـي هـذا الشـنـء و حـبـذا ذاك السـقـام
(مطران، ۱۹۷۷: ۱/۲۱۷)

در این ابیات شاعر بر عشق پاک و زخم دیرینه اش افسوس می خورد و آرزو می کند که این درد تداوم داشته باشد؛ چرا که آن را زیبا و دلنشین می پندارد. در این بیت نیز همین تعبیر را این چنین بیان می کند

و بـي هـوي فـي حـشـي سـقـيم يـلـذـه و هـو يـقـتـلـه
(همان: ۱/۲۰۳)

او در این بیت درد عشق و بیماری ناشی از آن را با اینکه قاتل دلش است، شیرین و لذت بخش می داند. در قصیده « الناعور و الیاء » شاعر درد و غم سنگین و طاقت فرسایش را با پرنده در میان می گذارد و بر آن است راهی برای فرار از این آلام بیابد:

أعـر جـناحـيـك يـا رـفـيق أطر و أمرح خـلي بـال
فـإن لـي يـا الـيف هـمـا أفـر منـه مـرحـا
كـتـمـه خـوف أن يـلمـا بـه عـذول فـيفـرحـا
(همان: ۱/۲۰۲)

شاعر در این قصیده به نجوا با پرنده می نشیند و از درد و غم هجران معشوقش شکایت می کند و از پرنده می خواهد، بالهایش را به او قرض دهد، تا با آن از درد و غمی که از ترس ملامت گران آن را پنهان کرده، به مکانی که از هر گونه ریا و ظلم و دشمنی به دور باشد، پرواز کند. شاعر در قصیده « المساء » از عشق با تعبیری رمانتیک یاد می کند:

حـاشـاك ، بـل كـتب الشـقاء عـلـي الـوري و الحـب لـم يـبرح أحـب شـقاء ...
(همان: ۱/۱۷)

او معتقد است که شقاوت و درد عشق در تقدیر عالمیان نوشته شده و عشق را دوست داشتنی‌ترین بدبختی می‌نامد. ابیاتی که در ذیل خواهند آمد بیانگر درد و رنجی است که شاعر بعد از وفات محبوبش به تصویر کشیده، درد و غمی که قلبش را می‌فشرد، و تا آخر عمر ملازمش بود. و لحظه‌ای در خواب یا بیداری از خیالش جدا نشد. در قصیده «دهمه» غم و ناامیدی بر شاعر چیره شده و راهی برای رهایی از این آلام نمی‌یابد، و این چنین می‌سراید:

کلفا بإقلاق الضلوع	ما بال قلبی آسف
و كأنه عان ضجیع	فكأن جني مهده
و لاشفاء مع الولوع	یغی الشفاء مع الولع

(مطران، ۱۹۷۷: ۱/۲۲۱)

شاعر در این ابیات از قلبی غمگین سخن می‌راند که پر از آشوب و نگرانی است و غم را چون گهواره‌ای می‌یابد که همواره در کنار او و هم بسترش است؛ او عشق را با شفا و درمان بیگانه می‌داند. در این ابیات از قصیده «من غریب الی عصفوة مغتره» عاشق درد و غم عمیق و مداومی را که در پی معشوق گم گشته بر قلبش سنگینی می‌کند آشکار می‌کند. گویا که شاعر در این ابیات می‌گرید و می‌گوید:

یا أنس هذا البقع	قولي له أن جتته
نبضان قلب موجع؟	أتحس في هذا الثري
محبك المتفجع	هذا حنين من فؤاد
عن قرب هذا المضجع	عدت العوادي جسمه
أ — و الأسى و بأجزع	فضي بأحزن ما يكون
نواك يوم المصع - رع	ونوي الضريح أضره

(مطران، ۱۹۷۷: ۲/۳۱۷)

او در این قصیده به گفتگوی با پرنده می‌نشیند و از او می‌خواهد که وقتی بر مزار محبوبش گذر کرد، به او بگوید: دل دردمند عاشق مصیبت دیده‌ او همواره به خاطر شوق دیدارش در این خاک می‌تپد، هر چند که مصائب دنیا جسمش را از او دور کرده‌اند اما دوری از تربتش همچون فراق در روز کشته شدنش او را عذاب می‌دهد.

در قصیده «ور ذمات» به گفتگو با طبیعت می‌نشیند و با خیال رمانتیکی خود آثار غم و اندوه را در پروانه‌هایی جستجو می‌کند که در اطراف گل پرسه می‌زنند و جوئی غم آلود و غمگین ایجاد می‌کند (بدر، بی تا: ۳۱۸) او به گونه‌ای از درد عمیق و حزن و اندوهی نو سخن می‌راند، که خواننده را به گریه می‌اندازد:

يا فراشاتِ هنا حياءُة
كَلِمَا مَرَّتْ عَلَي الْقَبْرِ تَحَانِتْ
حَبْذَا أَلْوَانِكَ الْبَيْضِ الَّتِي
ثَلَمَا نَوْعَهَا الْحَزْنَ اسْتِيَانِتْ
كَمْ بِهَا مِنْ مَلْمَحٍ يَنْدِي أَسْي
مَسْحُومَةً الدَّمْعِ تَغْشِيَتْهُ فِرَانِتْ
(مطران، ۱۹۷۷: ۱/ ۲۵۹)

شاعر در این ابیات پروانه‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را در غم خود شریک می‌داند، تا جایی که هر زمان بر قبر معشوق از دست رفته‌اش گذر می‌کنند، ناله و فغان سر می‌دهند. او زیبایی و تنوع در تعدد رنگ‌های سفید پروانه را ناشی از غم و اندوه می‌داند، همچنان که اثر اشکی که از غم و اندوه سرازیر می‌شود، صورت را زینت می‌دهد؛ و بالاخره در قصیده «حبيب ميت» از درد و غم طاقت فرسای فراق می‌نالد و می‌گوید:

فيا عهد سعدي حين كنت بجاني
ويا عمرا أبقيت للحزن والشكل
(همان: ۱/ ۲۱۳)

او در این بیت دوران وصال را مایه سعادت و خوشبختی و دوران طولانی فراق را مایه غم و اندوه و داغ عزیز از دست رفته معرفی می‌کند. در ابیات ذکر شده می‌توان رویکرد رمانتیکی را در اجتماع بین عشق و درد مشاهده کرد. شاعر در آن احساسات و مشاعر عمیقش را از میان درد غم انگیزی که جسم و قلب و تمام وجود و هستیش را فرا گرفته، بیرون می‌کشد (حطیط، ۱۹۸۷: ۳۴۱).

۳-۵ عشق همراه با یأس و ناامیدی و ناکامی

یأس و ناامیدی و ناکامی بعد از مرگ معشوقه اش در بسیاری از اشعار مطران موج می‌زند، تا جایی که مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهد. شاعر در قصیده «شای» به خاطر دوری و فراق یار یأس و ناامیدی تمام وجودش را می‌گیرد و می‌گوید:

بـلـغـنا الـیـاس مـرـحـة و نـبـلـغ بعـدهـا القـمـرا
(مطران، ۱۹۷۷: ۱/۱۸۷)

او در این بیت به درجه‌ای از یأس و ناامیدی می‌رسد که به گفته خود شاعر نزدیک است آنها را به سوی مرگ و سرانجام قبر سوق دهد. در قصیده « دمة » در اثر فقدان معشوق طبیعت را نیز در ناامیدی خود شریک و انسان مأیوس را با جوانی و شادابی بیگانه می‌داند:

یـا للـریـع و زهـره
یـا شـبـاب و لا سـرور
مـن کـان مـفـقـود الحـیـب
شـوک و اـهـره دمـوع
و لا عـزـاء و لا هـجـوع
فـلا شـبـاب و لا رـیـع
(همان: ۱/ ۲۲۱)

در این ابیات شاعر معتقد است که یأس و ناامیدیش بر طبیعت نیز تأثیر گذاشته تا جایی که شکوفه‌های بهار به خار تبدیل شده‌اند و آب رودهایش از اشک تأمین می‌شوند؛ او جوانی که معشوقش را از دست داده با شادی و صبر بر سختی‌ها و آرامش بیگانه می‌داند و دیگر جوانی و طراوتی در او نمی‌یابد. غم و اندوه بی‌پایان شاعر در قصیده «همامتان» آن چنان بر او مستولی می‌شوند که مشتاقانه آرزوی مرگ می‌کند:

ظـمـأی الـی المـوت رـیـا
مـن الـأسـی و البـعـ - د
(سرحان و عنانی، ۱۹۹۹: ۳۱)

این بیت بیانگر ناامیدی و یأس بی‌پایانی است که از دوری معشوق بر شاعر وارد شده و بی‌صبرانه مرگ را تمنا می‌کند و سرانجام در قصیده «مثال في مرّة» به درجه‌ای از یأس و ناامیدی می‌رسد که آرزوی مرگ را در سر می‌پروراند، و آن را ناجی خود می‌شمارد و خود را مرده متحرک می‌نامد:

مـن بـالمنون لواله صب
لیت الرزیه فیك أودت
و فزعت من نفسي الی ربی
فی حادث أیم كنت معی
میتا بلا أمل و لا طمع
ذاکی الأضالع مقلق الجنب
فنجوت من ألمی و من کربی
یا منیتی ماكنت بالجزع
و الآن بتت مخلد الفزع
حیا بذكر معاه - مد الحب
(مطران، ۱۹۷۷: ۱/ ۲۰۹)

مطران در این ابیات مرگ را فریادرس خود می‌خواند. او از آتش عشقی که دل و درونش را فرا گرفته شکایت می‌کند و آرزو می‌کند درد و بیماری که محبوبش را به کام مرگ برده، او را نیز از این درد و غم برهاند؛ او شکایتِ حال آشفته و مأیوسش را به خدا می‌برد؛ سپس معشوقش را مورد خطاب قرار می‌دهد و دوران وصال را با تمام حوادث و مشکلاتش به خاطر وجود یار مورد ستایش قرار می‌دهد و از هجران او می‌نالند و خود را در نبودِ یار مرده متحرکی می‌خواند، که بی هیچ امید و آرزویی و تنها با یاد و خاطرات عشق زندگی می‌کند.

۳-۶ عشق همراه با وفاداری

وفاداری مطران نسبت به عشقش بی‌نظیر بود. او برای اثبات وفاداریش به معشوق تمام عمر را در تنهایی و بدون همدم سر کرد و هرگز ازدواج نکرد (الجبوسی، ۲۰۰۱: ۸۶/۱). تنها با یاد و خاطرات محبوب زندگی می‌کرد که این خود بالاترین درجه وفا است؛ چرا که هم در زمان یأس و ناامیدی و هم در زمان وصال و دیدار به عشقش پایبند و وفادار بود. قصاید «مندیل» و تذکار» نمونه بارز این صدق و وفا هستند:

وَأَنْطِقُ بِهِ الطَّيِّبِ الَّذِي فِيكَ مَطْرَبًا	أَعْدُ أَهْمًا الْمُنَى - مَدِيلٌ ذَكَرًا مَحِبًّا
إِذَا سَاءَ أَطْنَابُ حَبِيبِكَ مَطْنَبًا	وَأَطْنَبُ بِمَا تَحْكِيهِ عَنْهَا فَإِنَّهُ
طَوَاهُ لَهْوِي قَدَمًا وَمَا زَالَ طَيِّبًا	وَمَا بَكَ مِنْ نَشْرِ فِي الْقَلْبِ مِثْلَهُ

(مطران، ۱۹۷۷: ۱/ ۲۱۸)

شاعر در این قصیده، مندیل را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آن می‌خواهد تا یاد و خاطره و بوی خوش و زیبای یار را برای او زنده کند و سخن را در باره او به درازا بکشد، هر چند که اطناب کلام مندیل را بیازارد؛ چرا که در آن صورت برای همیشه دوستدار آن خواهد بود، او به مندیل می‌گوید: به همان اندازه که در آن از بوی خوش یار مانده است، عشق نیز از قدیم آن را در دل و قلب او جای داده است و تا ابد جاودانه خواهد ماند.

در قصیدهٔ «تذکار» این گونه این تعابیر را به تصویر می‌کشد:

فِيَا مَنِيَّةً لِلْقَلْبِ كُنْتَ بِقَرْبِهَا أَرِي كَلَّ عَسْرٍ فِي الزَّمَانِ يَسَارًا

بروحي أفدي ورا، ذ قد حفظها
 لذكراك أسقيها الدموع حرارا
 واحيي بها آثار حبك شاكيا
 و أسمع نجواها دجوي و نهارا
 (همان : ۱ / ۱۹۹)

در این ابیات معشوق را مورد خطاب قرار می‌دهد و از گلی سخن می‌راند، که هدیه اوست. پس شاعر در کنار آن گل که یاد و خطرات عشق را برایش زنده می‌کند، سختی‌ها را آسان می‌یابد و حاضر است جان خود را برای حفظ آن بدهد و آن گل را با اشک‌های سوزانش که از دوری یار می‌ریزند، سیراب می‌کند. او شب و روز با آن به درددل می‌نشیند؛ چرا که آثار و نشانه‌های عشق را برایش زنده می‌کند.

مرگ در پی معشوق در نظر مطران نشان از وفای به عشق و همراهی با معشوق است؛ بنابراین زمانی که شراره‌های مرگبار ناامیدی و غم و بدبینی بر او مستولی می‌شود، مرگ را به خاطر نشان دادن وفای به یار با جان و دل پذیراست و با تمام وجود تمنا می‌کند (الحاوی، ۱۹۸۱: ۲/۳۸؛ منصور، ۱۹۷۷: ۱۹۰). این دیدگاه در بسیاری از اشعار عاشقانه اش مشهود است؛ همچنان که در قصاید روعه نبأ» و «الی حبیب میت» به این مهم اشاره دارد:

لئن كان موت في مقبل ثغرها
 سأرشف فنه منه شهياً مطيباً
 خلقنا لكي نحیی و نقضي في الهوي
 أليفين يأي الحب ان نتشعبا
 فإن ساءنا دهرٌ أثيم بفرقة
 فزعننا إلي قبر رحيم فقربا
 و أحب بهذا الوصل بعد انفصالنا
 و یا موت أنت المستغاث فمرحبا
 (مطران، ۱۹۷۷: ۱ / ۲۰۷)

مطران در این ابیات برای نشان دادن وفاداریش به معشوق با تمام وجود حاضر است جام مرگ را سر بکشد؛ در حالی که برایش لذت بخش است؛ چرا که معتقد است آنها برای با هم زندگی کردن و مردن آفریده شده‌اند و اگر دنیا با مرگ، آن دو را از هم جدا کرده، قبر با مردنشان آنها را به هم می‌رساند، پس آن را به فریاد رسی می‌خواند.

جلوه‌های عشق در شعر خلیل مطران

در قصیده «إلى حب م» عاشق به علت احساس همبستگی وجودی با معشوق به بیماری وی مبتلا می‌شود و این خود چنان که ناقد عرب «القط» بدان پرداخته است، نماد و نشانه از عشق عذری است (۱۹۸۱، ۱۰۴). بیت ذیل نقطه اوج این وحدت را نشان می‌دهد:

فقدتك بالداء الذي هو قاتلي فإن ساءنا بالفصل أسعد بالوصل

(همان: ۲۱۳/۱)

او در این بیت بر این باور است که بیماری که معشوق را از او گرفته، قاتل او نیز هست اما از این که با کشتنش او را به یار می‌رساند، احساس شادی و خوشبختی می‌کند. در قصیده «وفاء» این معانی با جان سپردن عاشق در پی معشوق به اوج می‌رسد:

و لما أجابت داعيَ البين موهنا أجاب كما شاء الوفاء و مادعي
اصابت سهام اليأس مقتل قلبه فما نعت حتي علي إثرها نعي

(همان: ۲۸۷/۲)

در این ابیات وفای عاشق به بالاترین حد خود می‌رسد؛ چرا که به محض این که معشوقش ندای مرگ را بلیک می‌گوید، او نیز در پی یار و به نشانه وفاداری جاننش را تقدیم می‌کند، برای اینکه تیرهای ناامیدی به قلبش اصابت می‌کند، پس خبر مرگ عاشق و معشوق با هم داده می‌شود.

۴- عشق آرمانی

مطران در این مرحله از عشق زیبایی روح و معنوی را بر هر زیبایی دیگری ترجیح می‌دهد. او سعی می‌کند زن را از دست تصاویر و صور قبیح و زننده‌ای که بیشتر شعراء از قدیم آن را ترسیم می‌کردند و آن را وسیله‌ای برای لذت و خوشگذرانی و تحریک شهوات نفسانی خود قرار می‌دادند، رهایی بخشد (عشقونوی، ۱۹۹۱: ۴۵). او معشوق را موجودی آزاد و والا می‌پندارد و به جنس زن نگاهی آزاد اندیشانه دارد، چنان که در نمایشنامه «الغفلان» به این مهم

پرداخته است (المقدّسی، ۱۹۸۸: ۲۶۷). بنابراین در عشق تا مرحله آرمانی و معنوی و اوج گرفتن عشق تا ادعای فنا و یکی شدن با معشوق پیش می‌رود و به تقدیس عشق می‌پردازد.

عشق در نظر وی از پیوند بین قلب‌ها سرچشمه می‌گیرد که خود نتیجه زیبایی روح است قبل از اینکه زیبایی جسم مدّ نظر باشد؛ چرا که هر چیزی که از روح برخیزد، جاودانه است و هر چیزی که از جسم پدید آید، سرانجام به خاک برمی‌گردد:

فيا هـنـد إن زـال مـنـك الجـمـال فحسب الفـتي قلبـك الطـاهـر
و إن بان حـسـنـك عـن ناظـري فـإن فـو اد لـه ناظـر
(همان: ۱ / ۱۹۴)

شاعر در این ابیات زیبایی را در پاکی قلب و دل معرفی می‌کند و بر این باور است که زیبایی روح جاودانه است، حتی اگر از دیده برود از دل نمی‌رود. در اشعار عاشقانه مطران نگاه آرمانیش گاه رنگ و بوی صوفیانه می‌گیرد. او عشق را نیروی جاذبه‌ای می‌داند، که تمام طبیعت را در بر می‌گیرد و آنها را در کنار هم قرار می‌دهد.

این تعبیر را در قصیده « تبرئه » بیان و در این بیت به اوج می‌رساند:

الـ س الـهـوی رـوح هـذا الـوـجـود کـمـا شـاءت الـحـکـمـه الـفـاطـرة
(همان: ۳ / ۴۶۸)

او عشق را روح هستی معرفی می‌کند، چرا که معتقد است حکمت پروردگار این چنین اراده کرده است. سرانجام شاعر در عشق تا مرحله اوج گرفتن و فنای در آن پیش می‌رود و این گونه دیدگاه عارفانه و روحانی خود را بیان می‌کند: او با معشوق در می‌آمیزد، و روح واحدی در دو جسم می‌شوند، آن چنان که راه و رسم عشق در طبیعت به او می‌آموزد (مریدن، ۱۹۸۴: ۴۰۴). پس در قصیده « مثال في مرة » این گونه می‌سراید:

کـنا و کـان الـحـب یـجـعـلـنا مـلـ - کـین فـي فـلـک یـجـلـلـنا
رـوحـیـن فـي رـوح یـظـلـنـا نـ و رین فـي نـور یـکـلـلـنا
مـتـقـل - مـدین قـلـائـد الشـهـب (همان: ۱ / ۲۱۰)

جلوه‌های عشق در شعر خلیل مطران

شاعر در این ابیات از مظاهر طبیعت الهام می‌گیرد؛ او با عاطفه و خیال رمانتیکی آن‌ها را می‌نگرد و معتقد است، عشق آن‌ها را چون دو فرشته در سپهر جای داده است و روحشان را به روح واحدی تبدیل کرده است و خود و معشوق را چون دو نور تصوّر کرده که عشق آن‌ها را به نور واحدی تبدیل کرده درحالی که گردنبندی نورانی از ماه شب چهارده بر گردنشان آویخته است. در جای دیگر این تعبیر را این چنین به تصویر می‌کشد:

و اتّحدا فاعتا دینا	مـزج روحین سـرورا
و تا نـا اعلی الـدهر	نـسـیما و عـبیرا
و شـعاعا أن تینت	نـور ضـمّ نـورا

(همان: ۱ / ۲۱۵)

در این ابیات نیز شاعر از عشق با تعبیری صوفیانه یاد می‌کند، عشقی که به اتحاد و یکی شدن و شادی دل عاشق و معشوق و همراهیشان در سحرگاه می‌انجامد (مریدن، ۱۹۸۴، ۴۰۵). او این یک‌دلی را گاه به آمیزش نسیم و عبیر (بوی خوش) و گاه به امتزاج پرتوهای نور خورشید تشبیه می‌کند. او در قصیده «القسام» حکایت از وحدت عاشق و معشوق می‌کند و با تأکید بر یگانگی خداوند به صراحت مذهبش در عشق را نیز توحید و یکتاپرستی معرفی می‌کند (الطناحی، بی تا: ۱۴۳). چندان که در این بیت کمال عشق را این گونه به تصویر می‌کشد:

أقسمت ما اشركت فيك و لم یكن
لي في الهوي دين سوي التوحيد

(مطران، ۱۹۷۷: ۱۹۹/۱)

در این قصیده شاعر به خدا و زیبایی و عشق و... قسم می‌خورد، که در عشق به معشوقش کسی از دختران آدم را شریک نکرده و دین و مذهبش در عشق جز توحید و یگانگی نیست. در قصیده «دمّة» اوج معنای یکی شدن و فنا را به تصویر می‌کشد؛ چرا که از روح معشوق، روحی دیگر برای خود انتزاع می‌کند:

و كنت للروح روحاً و كنت للعین قـة

(همان: ۱ / ۲۲۲)

در این بیت معشوق را مایه جان بخشیدن و زنده بودن روح، و نور و روشنایی چشم می‌داند.

نتیجه گیری

مطالعه و بررسی اشعار عاشقانه مطران نشان می‌دهد که شعرش بیان صادقی از زندگی و درون و ذات شاعر است. او شاعری رمانتیک، که دیوانه‌وار عاشق است و در شعرش مراحل تکاملی عشق را پیموده و آن را با عشق پاک کودکانه آغاز می‌کند؛ چرا که عشق از همان دوران کودکی با او متولد شد و با او به رشد و شکوفایی رسید. او چون دیگر شعرای عاشق در اوان جوانی این عشق، جای خود را به عشق جسمانی و غریزی داده و شاعر از لذت و خوشی آن بهره‌مند شده، چنان که اشعارش بیانگر آن هستند. سپس با مرور زمان و رشد و بالندگی عقل و عواطف شاعر این احساسات زودگذر تبدیل به احساساتی عمیق و پایدار می‌شوند و به عشق عذری تبدیل می‌شود، آن چنان که تمام خصائص و ویژگی‌های این نوع عشق چون وفاداری، اخلاص و صداقت و... در اشعارش ملموس است. چندان که سیره و سرشت او را در عشق و عاشقی به عشاق آرمانی چون عروه بن حزام، جمیل بن معمر و قیس بن الملوح العامری نسبت داده‌اند؛ چرا که شاعر با بیان عواطف خالصانه جایگاه معشوق را آرمانی توصیف می‌کند.

او در این مرحله از عشق تا مرز فناشدن پیش می‌رود تا جایی که عشقش رنگ و بویی معنوی و روحانی به خود می‌گیرد و نهایتاً به کمال عشق که همان عشق آرمانی و عرفانی است، دست می‌یابد و مرز آرمانی عشق را تا مرز تقدیس آن بالا می‌برد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- البستانی، فؤاد افرام، (۱۹۹۸)، *المجانی الحدیثه عن مجانی الاب شیخو*، بیروت، کیمیا، جلد ۳، ط ۴.
- ۲- بدر، طه، (بی تا)، *دراسات ادبیه «التطور و التجدید فی الشعر المصری الحدیث»* الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ۳- الجیوسی، سلمی الخضرا، (۱۹۹۶)، *الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث*، ترجمه عبدالواحد لؤلؤه، باب الاولي، دبی، منشورات اتحاد الکتاب و الأدباء الإمارات، جلد ۱، ط ۱.
- ۴- الحاوی، ایلیا، (۱۹۸۱)، *خلیل مطران طلیعه الشعراء المحدثین*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
- ۵- حطیط، کاظم، (۱۹۸۷)، *اعلام و رواد فی الادب العربی*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، مکتبه المدرسه.
- ۶- الخطیب، عماد علی، (۲۰۱۱)، *فی الادب الحدیث و نقده*، عمان، دارالمسیره، ط ۲.
- ۷- الرمادی، جمال الدین، (بی تا)، *خلیل مطران شاعر الاقطار العربیه*، بیروت، دارالمعارف بمصر.
- ۸- الزوزنی، الامام عبدالله الحسن ابن احمد، (۱۹۹۴)، *شرح معلقات السبع*، بیروت، مکتبه المعارف.
- ۹- السحرتی، مصطفی عبداللطیف، (اغسطس ۱۹۴۹)، «*خلیل مطران الرجل و الشاعر*»، المقتطف، جلد ۱۱۵، ص ۱۹۹.
- ۱۰- سرحان، سمیر و عنانی، محمّد، (۱۹۹۹)، *المختار من شعر خلیل مطران*، مصر، مکتبه الأسره.
- ۱۱- شراره، عبداللطیف، (۱۹۸۲)، *شعراؤنا خلیل مطران*، بیروت، دار بیروت.
- ۱۲- الطناحی، طاهر، (بی تا)، *حیاه مطران*، قاهره، الدار المصریه.
- ۱۳- عشقونی، منیر، (۱۹۹۱)، *خلیل مطران شاعر القطرین*، بیروت، دارالمشرق، ط ۱.
- ۱۴- غلامحسین زاده، غلامحسین؛ عبید صالح عبید، یحیی؛ روشنفکر، کبری و رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، «*بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی*»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، د ۲، ش ۱، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ص ۴۶.
- ۱۵- القط، عبدالقادر، (۱۹۸۱)، *الاتجاه الوجدانی فی الشعر العربی المعاصر*، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- ۱۶- مریدن، غریزه، (۱۹۸۴)، *القصه الشعریه فی العصر الحدیث*، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- ۱۷- مطران، خلیل، (۱۹۷۷)، *دیوان*، بیروت، دارمارون عبود.
- ۱۸- المقدسی، انیس، (۱۹۸۸)، *الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحدیث*، بیروت، دارالعلم للملایین، باب الثامن.
- ۱۹- منصور، سعیدحسین، (۱۹۷۷)، *التجدید فی شعر خلیل مطران*، مصر، الهیئه المصریه العامه، ط ۲.